

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

نقش آیات الاحکام در احتجاجات اهل بیت علیهم السلام در زمینه امامت

محسن دیمه کار گراب^۱

سید محمد سجادی پور^۲

چکیده

آیات الاحکام از دیرباز تاکنون در فرآیند استنباط، مورد توجه فقیهان اسلامی بوده لیکن غالباً به دلیل حاکمیت گفتمان فقهی بر این دسته از آیات، ابعاد کلامی آن در حوزه امامت پژوهی به ندرت مورد توجه بوده است. این در حالی است که افزون بر ابعاد فقهی، اشارات ارزشمندی نیز به موضوع امامت دارد. پیشینه این گونه از خوانش کلامی را در روایات فقهی - کلامی اهل بیت (ع) در حوزه آیات احکام می توان جست. لذا نظر به خلأ امامت پژوهی در زمینه آیات الاحکام و میان رشته ای بودن آن در عرصه های بنیادین حدیث، فقه، کلام و تفسیر و نیز بهره گیری از این گونه استنباط در حوزه مباحث کلامی امامت از ناحیه اهل بیت (ع)، در این نوشتار تلاشی صورت گرفته است تا بر پایه روش توصیفی - تحلیلی در میراث روایی و فقهی امامیه، نقش آیات الاحکام در احتجاجات اهل بیت (ع) در زمینه امامت را مورد بررسی و تبیین قرار دهد. بررسی ها نشان می دهد که بنؤ اهل بیت نسبت به رسول خدا، ولایت، امامت و زعامت اهل بیت (ع)، نصب و تعیین الهی امام، عنصر نص و وصایت، عصمت، نقش عنصر وراثت در زمینه امامت و جریان امامت در ذریه امام حسین (ع) از مهم ترین رهیافت های کلامی اهل بیت در استناد به آیات الاحکام است. واژگان کلیدی: آیات الاحکام، تفسیر کلامی، استنباط فقهی - کلامی، امامت، ولایت، عصمت.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد مقدس (نویسنده مسئول)/

dimeh@quran.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد

مقدس / Seyed.sp@gmail.com

۱- مقدمه

امامت یکی از مباحث بنیادین کلامی است که از جایگاه ویژه‌ای در قرآن کریم برخوردار است به گونه‌ای که دسته‌های گوناگونی از آیات قرآن به تصریح، اشاره و یا تأویل به این موضوع کلامی پرداخته‌اند. در این میان غالباً آیات الاحکام به دلیل حاکمیت گفتمان فقهی که ثمره آن خوانش فقهی است، کمتر مورد استناد مفسران و متکلمان در حوزه امامت‌پژوهی بوده است، چه اینکه در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که آیات الاحکام تنها دربردارنده آموزه‌های فقهی باشد درحالی‌که نگاه عمیق‌تر نشان می‌دهد که آیات متعددی از آن‌ها علاوه بر مباحث فقهی، اشارات ارزشمندی نیز به بحث امامت دارند. این امر، ضرورت استنباط کلامی از این دسته از آیات در موضوع امامت را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

از سوی دیگر تأمل در روایات تفسیری اهل بیت (ع) در باب آیات الاحکام نشان می‌دهد که یکی از شیوه‌های اهل بیت (ع) در تبلیغ امامت، تبیین ابعاد گوناگون آن و نیز در پاسخگویی به شبهات شیعیان و در احتجاج با مخالفان، استناد به آیات الاحکام بوده است که به ندرت مورد توجه مفسران و متکلمان بوده و تاکنون تک‌نگاری مستقلی در خصوص جایگاه آیات الاحکام در احتجاجات اهل بیت (ع) در زمینه امامت سامان نیافته است. لذا امامت‌پژوهی در آیات الاحکام، یکی از خلأهای پژوهشی در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای رشته‌های فقه، تفسیر قرآن، حدیث و علم کلام است که این پژوهش با رویکرد میان‌رشته‌ای و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی در میراث روایی اهل بیت (ع) به بررسی و تبیین این ظرفیت ویژه در خوانش کلامی و ابتکار فقهی - کلامی در روایات اهل بیت (ع) می‌پردازد.

۲- اهمیت موضوع «امامت» در روایات تفسیری اهل بیت (ع)

عوامل گوناگونی سبب می‌شد تا معرفی جایگاه والای اهل بیت پیامبر و تبیین آموزه امامت، غالباً در رأس اقدامات معرفتی، هدایتی و تربیتی امامان معصوم قرار گیرد، که مهمترین آنها عبارتند از: «هجمه‌های گوناگون دربار اموی و عباسی به امامان معصوم (ع) و پیروان ایشان»، «حمایت دربار از برخی مکاتب و مذاهب غیرامامی»، «گسترش و فعالیت روزافزون مکاتب و مذاهب دیگر (که عدم پذیرش مقوله امامت ائمه اثنی عشری، یکی از مهم‌ترین وجوه مشترک آن‌ها به شمار می‌رفت)»، «غربت و مهجوریت امامان و مذهب امامیه»، «رسالت بنیادین امامان معصوم در تبیین اسلام و تشیع علوی، هدایت و تربیت مردم و حفظ و دفاع از باورها و آموزه‌های وحیانی».

در این میان عدم پذیرش مقوله امامت ائمه اثنی عشری، یکی از مهم‌ترین وجوه مشترک آن مکاتب و مذاهب به شمار می‌رفت و در حقیقت امر ریشه بسیاری از انحرافات فکری و عقیدتی آنها، دوری از اهل بیت و انحراف از فکر و عقیده ایشان بود.

معصومان (ع)، تبیین آموزه‌های وحیانی و دفاع از آن را بر پایه و محوریت عقل و سنت اصیل نبوی پی‌ریزی کردند و همواره در تبیین آموزه امامت و احتجاج با مخالفان و نیز در مناظرات گوناگون کلامی، به بهره‌گیری از قرآن کریم و استناد به آن به‌عنوان متن مشترک و مورد قبول همه مکاتب و مذاهب اسلامی پرداختند. در واقع استناد به قرآن و استنباط کلامی از آن از شیوه‌های بنیادین ایشان بود که نه تنها خاستگاه و اصالت قرآنی مکتب اهل بیت (ع) را به مخاطبان نشان می‌داد بلکه موجب آشنایی مخاطبان با ظرفیت عمیق قرآن در احتجاجات علمی و کلامی می‌شد که به نوبه خود، جامعیت قرآن را در امور هدایتی و تربیتی ملموس‌تر می‌ساخت. توسعه کمی و کیفی علم کلام با ظرفیت کمتر شناخته شده قرآن کریم که بعدها دستمایه علمی بسیاری از متکلمان، محدثان و مفسران امامی واقع شد، آشنایی با گونه‌ها و شیوه‌های صحیح برداشت و استنباط کلامی از قرآن، توسعه علم تفسیر و پی بردن به مرجعیت علمی اهل بیت (ع) از دیگر برکات این دست از رویارویی‌های علمی اهل بیت (ع) در تبیین باورهای اعتقادی به‌ویژه آموزه امامت بود.

در این میان، استناد کلامی به آیات الاحکام که معرکه آراء فقهی بود، نشان‌گر یکی از ابتکارات اهل بیت (ع) در عرصه تفسیر و کلام بود که در ادامه به بررسی و تبیین برخی از نمونه‌های شاخص آن در میراث روایی می‌پردازیم.

۳- جایگاه آیات الاحکام در احتجاجات اهل بیت (ع) در زمینه امامت

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که آیات الاحکام، تنها عهده‌دار بیان احکام و برخی فروع فقهی باشد، چنان‌که در میراث تفسیری اهل سنت و نیز غالباً در میراث تفسیری امامیه مشاهده می‌شود. در حالی که در میراث تفسیری اهل بیت (ع) روایاتی وجود دارد که خوانش اعتقادی و کلامی از برخی آیات الاحکام در زمینه امامت ارائه داده‌اند که این امر حکایت از کارکرد کلامی این دسته از آیات در کنار کارکرد فقهی آنها دارد. افزون بر این، با ترسیم یک شیوه از استنباط آموزه‌های کلامی از قرآن کریم، الگویی عملی را پیش روی پژوهشگران کلامی و تفسیری ترسیم می‌کند که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه، برخی از استنادات کلامی اهل بیت (ع) به آیات الاحکام در مسأله امامت مورد توجه قرار می‌گیرد:

۳-۱- آیه محارم

ابن رسول الله بودن ائمه اطهار (ع) یکی از مسائلی است که از دیرباز، برخی از مخالفان آن را نپذیرفته‌اند؛ به نظر می‌رسد نفی این مطلب، ریشه در افکار جاهلیت داشته که نوه دختری را فرزند خویش نمی‌خواندند همان‌گونه که در بیت زیر نمایان است:

«بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهنّ ابناء الرجال الأبعاد» (ابن قتیبه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۶/ ابن قدامة، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۷/ ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۵۲): فرزندان ما تنها فرزندان پسران ما هستند و فرزندان دختران ما فرزندان مردان بیگانه و دورند.

افزون بر این، توطئه‌ای به منظور جدایی ائمه اطهار (ع) از رسول خدا (ص) و تلاش برای مساوی جلوه دادن جایگاه بنی‌عباس و اهل بیت (ع) نسبت به رسول خدا (ص) در این امر مشاهده می‌شود. منصور دوانیقی روزی از امام صادق (ع) پرسید: ما و شما نسبت به رسول خدا یکسان هستیم که حضرت در پاسخ فرمود: «اگر پیامبر (ص) از دختران شما خواستگاری کند، مجاز است؛ اما از ما نمی‌تواند و این دلیل آن است که ما از او هستیم و او از ماست» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱، صص ۴۱۸-۴۱۹).

مأمون نیز در سفری به حضرت رضا (ع) گفت: من در حال فکر کردن در مورد امر ما و شما و نسب ما و شما بودم، پس به این نتیجه رسیدم که ما از لحاظ حسب و نسب در یک درجه هستیم و اختلاف بین شیعیان از روی هوی و هوس و از روی عصبیت است. حضرت رضا (ع) فرمودند: این سخن پاسخی دارد. اگر بخواهی می‌گویم و اگر بخواهی سکوت می‌کنم. مأمون گفت: من این را گفتم تا نظر شما را بدانم. حضرت رضا (ع) فرمودند: تو را به خدا قسم اگر خدا پیامبرش را دوباره مبعوث و زنده نماید و ایشان دخترت را خواستگاری کند، آیا دخترت را به او تزویج می‌کنی؟ مأمون گفت: سبحان الله، آیا کسی هست که از این کار روی برگرداند؟! پس حضرت رضا (ع) فرمودند: آیا بر پیامبر (ع) حلال است که از دختر من خواستگاری کند؟ مأمون لحظه‌ای ساکت شد و سپس گفت: به خدا قسم شما به رسول خدا (ص) نزدیک‌ترید (مفید، ۱۴۱۳ [ب]، ص ۳۷/ کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۶).

امام رضا (ع) در یکی از مناظرات دربار، به منظور اثبات بنوت ائمه اطهار (ع) نسبت به رسول خدا (ص) به آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ...﴾ (نساء: ۲۳/ ۴) استناد کرده و چنین می‌فرماید:

«... پس خبر دهید مرا که اگر رسول خدا (ص) زنده بود صحیح بود که دختر مرا یا دختر پسر مرا و هر نسلی که از صلب من به وجود آید تزویج فرماید؟ عرض کردند: نه فرمود: پس خبر دهید مرا که اگر رسول خدا (ص) زنده بود صحیح بود که یکی از دختران شما را تزویج فرماید؟ عرض کردند: بلی. فرمود: پس در این مطلب بیانی است واضح که من از آل او هستم و شما از آل او نیستید و اگر شما از آل او بودید حرام بود بر او تزویج دختران شما چنان که حرام است بر او تزویج دختران من، چه اینکه من از آل او هستم و شما از امت او و فرق است میان آل و امت زیرا که آل او از اوست و امت هرگاه از آل نباشند از او نیستند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۰/ همو، ۱۳۶۲، صص ۵۳۲-۵۳۳/ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۴۳۵).

در روایت دیگری نیز نقل شده که امام باقر (ع) در پاسخ به شبهه مذکور خطاب به ابو الجارود به آیه ﴿... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ...﴾ (نساء: ۲۳/۴) استناد نمود که این آیه دلالت بر این دارد که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از صلب رسول خدا (ص) هستند که دلالت این آیه را کسی به جز کافر رد نخواهد کرد. حضرت فرمودند: ای ابو الجارود آیا به تو از آیات قرآن بگویم که آنان از صلب رسول خدا هستند؟ گفتم: فدایت شوم در کجا آمده است؟ فرمود: در آنجا که خداوند فرموده: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ﴾ تا آخر آیه تا آنجا که فرموده ﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾: «[ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، ... و [نیز] همسران پسرانتان که از نسل شما هستند [بر شما حرام شده است]». ای ابو الجارود از آن‌ها پرس آیا بر رسول خدا (ص) حلال است که از دختران آنان (امام حسن (ع) و حسین (ع)) خواستگاری کند؟ اگر بگویند بله دروغ گفته‌اند و اگر بگویند نه، پس آن دو از صلب رسول خدا (ص) هستند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۱۸/ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۹).

امام کاظم (ع) نیز در روایتی در پاسخ به شبهه مذکور به هارون عباسی، به آیات ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ...﴾ «و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را [نیز که از نسل اویند، هدایت نمودیم]» (انعام: ۸۴-۸۵) استناد نمود که حضرت عیسی (ع) که پدر نداشت، از طریق مادر ملحق به ذریه انبیا شده و ما اهل بیت (ع) نیز از طریق مادرم‌ان حضرت فاطمه (ع) در شمار ذریه پیامبر (ص) هستیم. حضرت در ادامه به آیه مباحثه نیز استناد

می‌کند که در آن مراد از ﴿أَبْنَاءَنَا﴾ (آل عمران: ۳ / ۶۱) امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هستند که خداوند تعبیر ابن رسول الله را برای آن‌ها به کار برده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۸۴-۸۵ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۳۹۱-۳۹۲ / ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۴، ص ۲۸۴).

۳-۲- آیه اولو الارحام

آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ...﴾: «پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است، و همسرانش [در حرمت ازدواج به منزله] مادران آنانند، و بر طبق کتاب خدا دارندگان قرابت نسبی [در میراث بردن] از یکدیگر از مؤمنان و مهاجران [که پیش از این بر پایه ایمان و هجرت میراث می‌بردند] سزاوارترند» (احزاب: ۳۳ / ۶) که بخشی از آن مشابه آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾: «و آنان که بعد [از مؤمنان و نخستین مهاجران] ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما با دشمنان جنگیدند، از شمایند و خویشاوندان [بنابر آنچه نسبت به برنامه ارث] در کتاب خدا مقرر شده از دیگران سزاوارترند» (انفال: ۸ / ۷۵) است نیز در شمار آیات احکام است.

خوانش فقهی معروفی که در این آیه وجود دارد از این قرار است که بر اساس آن حکم توارث به هجرت، برادری و موالات در دین که در صدر اسلام رواج داشت نسخ شد و اولویت خویشاوندان بر غیر خویشاوندان از مهاجرین و سایر مؤمنین در توارث، جایگزین حکم موقت قبلی شد. البته خداوند برای بهره‌مند ساختن اولیاء، وصیت به ثلث مال و یا کمتر از ثلث را روا دانست (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۷). در میراث روایی اهل بیت (ع) روایات متعددی وجود دارد که از ابعاد گوناگون به فروع فقهی این آیه پرداخته‌اند (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، صص ۱۱۹-۱۲۵ / ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۳۰۵-۳۰۶ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، صص ۳۲۸-۳۳۳). باین وجود، بخشی از میراث روایی اهل بیت (ع) به خوانش کلامی از آیه مذکور در حوزه برخی مباحث امامت اختصاص یافته است. برخی از این استدلال‌ها به شرح زیر است:

۳-۲-۱- ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی (ع)

در جریان مناظره‌ای که هارون با امام کاظم (ع) و سؤال و جواب طولانی‌ای که با امام دارد، از امام می‌پرسد: با وجود عباس، عموی پیامبر (ص) چگونه ولایت به علی (ع) رسید؟ امام کاظم

(ع) فرمودند: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: با وجود فرزند صلبی پسر یا دختر، کسی علاوه بر فرزند صلبی ارث نمی‌برد مگر ابوین، زوج و زوجه، و تا ولد صلبی موجود است، به عمو ارث نمی‌رسد.

در ادامه نیز فرمود: پیامبر (ص) کسی که هجرت نکرده بود را وارث نمی‌دانست و ولایتی برای کسی در نظر نمی‌گرفت مگر اینکه هجرت کند (لذا ولایت به عباس نمی‌رسد). هارون می‌گوید: از قرآن دلیل بیاور. امام به این آیه استدلال می‌کند: ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾: «و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی آنان هیچ سودی نیست...». (انفال: ۷۲ / ۸) و تصریح می‌فرماید که عباس هجرت نکرده است (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۸۱-۸۳). مشروح همین استدلال کلامی توسط فضل بن شاذان بنا بر گزارشی از شیخ مفید بیان شده است (مفید، ۱۴۱۳ ب، صص ۱۷۰-۱۷۱).

به گفته شیخ مفید، امیرالمؤمنین (ع) از عباس نسبت به رسول خدا (ص) نزدیک‌تر بود و اولی بود به مقام آن حضرت از وی، اگر ثابت شود که مقام، موروثی است. زیرا امیرالمؤمنین (ع) پسرعموی رسول الله از طرف پدر و مادر است (یعنی ابوطالب و عبدالله از یک پدر و مادر بودند)؛ و عباس عموی آن حضرت است از طرف پدر (یعنی برادر پدری عبدالله است) و کسی که نزدیک باشد به دو سبب، اقرب است از کسی که نزدیک باشد به یک سبب؛ و اگر فاطمه (ع) پس از رسول خدا (ص) موجود نبود، هرآینه امیرالمؤمنین (ع) احق بود به میراث آن حضرت از عباس و اگر میراث می‌برد با ولد احدی غیر از پدر و مادر و زن و شوهر، هرآینه امیرالمؤمنین (ع) احق بود به میراث آن حضرت با فاطمه (ع) از عباس به قرابت از دو جهت و نسبت عباس از یک جهت (همان‌جا).

در میان مدعیان خلافت پس از رسول خدا (ص)، گفتنی است ابوبکر، عمر و عثمان، اگرچه از مهاجرین بودند اما قرابت نداشتند. عباس نیز اگرچه قرابت داشت اما از مهاجرین نبود؛ پس به استناد آیه «ذوی الأرحام»، ولایت و خلافت مخصوص امیرالمؤمنین علی (ع) است؛ به عبارت دیگر اولی به حضرت رسول (ص)، کسی است که در او این سه صفت باشد از ایمان و خویشی و مهاجرت؛ و اجماع اهل اسلام است بر اینکه پس از رسول خدا (ص) سه نفر بوده‌اند که در امامت ایشان اختلاف شد: ابوبکر و عباس و امیرالمؤمنین (ع). عباس اگرچه مؤمن و خویش بود اما مهاجر نبود و ابوبکر بر تقدیر صحت ایمان و هجرتش از اولو الارحام نبود،

پس متعین شد که اولی به امامت و خلافت، امیرالمؤمنین (ع) است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۳۵۰/ شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۲۰/ مجلسی، ۱۴۰۴ [الف]، ج ۳۶، ص ۱۸۹).

۳-۲-۲- جریان امامت در ذریه امام حسین (ع)

جریان امامت در ذریه امام حسین (ع) از دیگر مباحث کلامی است که به استناد آیه مذکور بیان شده است:

عبدالرحیم بن روح از امام باقر (ع) سؤال کرد: آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾ (احزاب: ۶/۳۳) درباره چه کسانی نازل شد؟ حضرت فرمود: درباره امر ولایت و امامت نازل شده است. این آیه پس از حسین (ع) در میان اولادش جاری شد. پس ما نسبت به پیامبر و امر امامت، از مؤمنان و مهاجران و انصار سزاوارتریم. گفتم: اولاد جعفر از امامت بهره‌ای دارند؟ فرمود: نه. گفتم: برای اولاد عباس بهره‌ای هست؟ فرمود: نه. پس من تمام شعبه‌های فرزندان عبدالمطلب را برای آن حضرت برشمردم، نسبت به همه می‌فرمود: نه، ولی اولاد حسن (ع) را در آن مجلس فراموش کردم. بعداً خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: برای اولاد حسن از امامت بهره‌ای هست؟ فرمود: نه. به خدا ای عبدالرحیم هیچ فردی که به محمد منسوب است جز ما از آن بهره‌ای ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۸).

عبدالرحمن بن کثیر گوید: «از امام صادق (ع) از معنای آیه تطهیر سؤال کردم، حضرت فرمود: این آیه درباره پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمه (ع) وارد شده است، و چون خداوند عز و جل پیامبرش را به سوی خود برد، امیرالمؤمنین امام شد و پس از او حسن و پس از او حسین و پس از او به تأویل «آیه اولوا الارحام»، علی بن الحسین (ع) امام شد، و پس از او امامت در اولاد اوصیای او نسلی پس از نسل قبلی جریان دارد، پس طاعت آن‌ها طاعت خدا و معصیت آن‌ها معصیت خدای عز و جل است» (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۵).

چنان‌که شیخ مفید نیز در بیان یکی از ادله امامت امام سجاد (ع) به اولی بودن ایشان به امام حسین (ع) و شایستگی ایشان به سبب فضیلت و نسب اشاره کرده و به استناد آیه «ذوی الارحام» و قصه زکریا، اولی به امام پیشین را شایسته‌تر از دیگران به مقام امامت دانسته است (مفید، ۱۴۱۳، الف، ج ۲، ص ۱۳۸).

حسین بن ثویر از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: «امامت پس از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در هیچ دو برادری محقق نخواهد شد. همانا امامت از علی بن حسین (ع) ادامه

پیدا کرد همان طور که خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (احزاب: ۶/۳۳) لذا پس از علی بن حسین (ع) امامت فقط در فرزندان و فرزندان فرزندان (معصوم) جاری خواهد شد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۸۶).

ابو عمر زیبری گوید: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: دلیل خروج امامت از فرزندان امام حسن (ع) به فرزندان امام حسین (ع) را به من بفرمایید. حضرت فرمود: هنگامی که امر شهادت امام حسین (ع) فرارسید روا نبود که امامت را به فرزندان برادرش بسپارد و به آنها وصایت نماید، به دلیل آیه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ زیرا فرزندان امام حسین (ع) نسبت به فرزندان امام حسن (ع)، به امام حسین (ع) نزدیکتر بودند و به امامت اولی و شایسته تر بودند، پس این آیه، فرزندان امام حسن (ع) را از امامت خارج ساخت و امامت به امام حسین (ع) و فرزندان وی رسید که آیه کریمه چنین حکمی را تا قیامت برای ایشان داشته است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۲).

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) پس از اشاره به مسیر امامت از سه امام نخست شیعه، دلیل استحقاق امام سجاد (ع) به امامت را آیه «ذوی الأرحام» دانسته و تصریح می فرماید که امامت در ذریه ایشان قرار گرفته است (نک: ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۷).

گفتنی است از ظاهر آیه پیداست، مراد از اولویت پیامبر (ص) بر سایر مؤمنین نسبت به خودشان، اولویت در همه امور دنیوی و دینی است چنان که از اطلاق ﴿التَّيُّبُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶/۳۳) چنین استفاده می شود؛ لذا این آیه همسو با معنای آیاتی چون ﴿وَاطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نساء: ۵۹/۴) و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴/۴) و آیاتی از این قبیل است که اطلاق دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۶). لذا افزون بر خوانش فقهی میراث خویشاوندان، عطف اولویت ﴿اولوا الارحام﴾ بر ﴿التَّيُّبُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ به معنای اطلاق اولی بودن در امور دنیوی و دینی که بیان شد، سبب ظهور اولویت دوم در همان معنای اطلاق اولویت در امور دنیوی و دینی می شود که بر پایه این ظهور، همان ولایت و اطاعت برخی از افراد ثابت می شود که نسبت به رسول خدا (ص) به دلیل شایستگی ها و نیز قرابت رحمی و خویشاوندی به ایشان بر سایر مؤمنین و مهاجرین اولویت دارند که با توجه به اطلاق که بیان شد ولایت و اطاعت ایشان ثابت می شود. این آیه از این منظر با آیاتی

که ولایت و اطاعت پس از رسول خدا (ص) را بیان می‌کنند مانند آیه اطاعت از «اولی الامر» تناسب معنایی دارد.

با ضمیمه نمودن معنای پیش رو با آیه ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ (انفال: ۷۲ / ۸) (که به شهادت ظاهر آن و نیز روایت امام کاظم (ع)، بیانگر وارث نبودن کسی است که هجرت نکرده است و ولایتی برای غیر مهاجران ثابت نمی‌کند)، برای اولی بودن به رسول خدا (ص)، سه شرط ایمان، ارتباط نسبی و رحمی با رسول خدا (ص) و هجرت مطرح می‌شود که عدم هجرت، عباس را از شایستگی این امر خارج می‌سازد و عدم ارتباط رحمی، سه خلیفه اول را از تصدی این امر خارج می‌سازد. چنان‌که پیداست استدلال مذکور بدون نیاز به تأویل و خروج از ظاهر است.

هم چنان‌که از دو دسته روایات مذکور، اعم از خوانش فقهی و کلامی که هر دو با استناد به ظاهر آیات است، استفاده می‌شود که آیه «اولوا الأرحام» در خصوص توارث اطلاق دارد، اعم از توارث در امور مالی و نیز توارث در جایگاه معنوی و امور مربوط به خلافت، ولایت و زعامت بر مسلمین.

از سوی دیگر با توجه به تأثر متکلمان امامی از احتجاجات کلامی اهل بیت (ع) که در این فراز به‌عنوان نمونه در خصوص فضل بن شاذان، شیخ مفید، محقق اردبیلی، علامه مجلسی و دیگر متکلمان دیده می‌شود، نقش بی‌بدیل اهل بیت (ع) در پایه‌ریزی برخی مباحث کلامی و افزودن غنای علمی مباحث کلامی و توسعه علم کلام به‌خوبی نمایان می‌شود.

رویکرد کلامی اهل بیت (ع) به آیات الاحکام، رویکردی نوین به این آیات بود که از یک سو ظرفیت نهفته برخی از آیات احکام در زمینه امامت‌پژوهی به قرآن‌پژوهان معرفی و تبیین می‌شد. این امر به‌نوبه خود سبب پی‌ریزی و رشد تفسیر کلامی و منجر به توسعه کمی و کیفی گستره آیات امامت در استنادات و احتجاجات کلامی می‌شد و بر توسعه و غنی‌سازی علم تفسیر می‌افزود و از سوی دیگر، خاستگاه اصیل قرآنی و وحیانی باورهای کلامی و بنیادین امامیه را به پیروان مکتب اهل بیت (ع) و نیز به سایر مکاتب و مذاهب اسلامی نشان می‌داد. به‌ویژه آنکه صدور این دسته از روایات، غالباً در زمان شکل‌گیری و گسترش برخی مکاتب و مذاهب غیرامامی در سده دوم و سوم هجری بود که هر یک به‌نوبه خود از مکتب اهل بیت (ع) فاصله و زاویه گرفته بودند. لذا رسالت بنیادین معصومان (ع) در حفاظت از آموزه‌های وحیانی، تبیین، ترویج و اقامه دین و نیز دفاع عقلانی از آن، سبب می‌شد که ایشان به شیوه‌های گوناگون علمی

مخصوصاً با بهره‌گیری از ظرفیت دسته‌های گوناگون آیات وحی به این مهم پرداخته و با پی‌ریزی عقلانی و وحیانی آموزه‌های ناب اسلامی در زمینه‌های گوناگون اخلاقی، فقهی و کلامی به‌ویژه در زمینه امامت به مواجهه علمی و منطقی با مکاتب و مذاهب غیرامامی همت گمارند. افزون بر این، از رهگذر این رویکرد کلامی، شیوه صحیح استنباط از قرآن در حوزه کلام و در افقی بالاتر، یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن کریم به قرآن‌پژوهان ارائه می‌گردد همچنان‌که با عدول از شیوه‌های صحیح تفسیر قرآن و تحمیل آراء و اندیشه‌های غیر قرآنی به قرآن، زمینه تفسیر به رأی فراهم می‌آید.

۳-۳-۴- آیه خمس و فیء

آیه خمس ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...﴾ (انفال: ۸ / ۴۱): «و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است» یکی از آیات احکام است که از دیرباز تاکنون مورد بررسی قرار گرفته است.

در میان ابعاد فقهی آن، مباحث پیرامون مراد از ﴿ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ و سهم خداوند و رسول خدا (ص) میان آیه خمس و مباحث امامت، پیوند برقرار کرده است؛ چنان‌که در برخی از روایات آمده است:

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) درباره آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ روایت کرده که حضرت فرمود: «آن‌ها خویشاوندان رسول خدا (ص) هستند و خمس برای خدا و رسول و برای ماست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۹).

عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) درباره آیه مذکور نقل کرده که حضرت فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) و ائمه هستند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱۴).

زکریا بن مالک جعفری از امام صادق (ع) از معنای آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...﴾ سؤال کرد، حضرت فرمود: «خمس خداوند عزوجل برای رسول خداست که آن را در راه خدا صرف می‌نماید. خمس رسول نیز برای نزدیکان ایشان است. خمس ذوی القربی نیز که برای همان نزدیکان پیامبر است. یتامی

نیز یتیمان اهل بیت پیامبر است که برای این چهار گروه، چهار سهم قرار داده است. درباره مساکین و ابن سبیل که می‌دانی که ما از صدقه نمی‌خوریم و صدقه برای ما حلال نیست و بلکه برای مساکین و ابناء سبیل است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲).

بزنطی نیز گوید: از امام رضا (ع) در مورد آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ سؤال شد، آن سهمی که از آن خداست از برای کیست؟ امام فرمودند: «سهم خداوند از آن رسول الله (ص) است و همچنین آنچه سهم رسول الله (ص) است خاص امام بعد از پیامبر است...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱ ص ۵۴۴ / حمیری، بی تا، ص ۱۷۰).

آیه ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ (حشر: ۵۹ / ۷): «آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرانش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید». در مورد غنائم به دست آمده از جنگ‌ها است که تکلیف این غنائم را مشخص می‌کند که متعلق به چه کسانی است.

پیوند این آیه چنان‌که از ظاهر آیه و روایات پیداست، حکایت از جایگاه ویژه اهل بیت (ع) دارد. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «سوگند به خدا که مراد از ذوی القربی ما هستیم که خداوند ما را به خود و پیامبرش قرین نموده است چنان‌که فرمود: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...﴾ یتامی و مساکین از ما؛ و خداوند بهره‌ای از صدقه برای ما قرار نداد. خداوند پیامبرش را گرامی داشت و نیز ما را گرامی داشت از اینکه از چرک‌های دست مردم به ما اطعام کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۹).

حضرت باقر (ع) نیز درباره این آیه فرمود: «این آیه فقط درباره ما نازل شده؛ هر چه متعلق به خدا و پیامبر باشد به ما تعلق دارد. ما ذو القربی و ما مساکین هستیم. هرگز مسکنت و احتیاج ما به پیامبر (ص) قطع نخواهد شد. ما ابن السبیل هستیم. هیچ راهی شناخته نمی‌شود مگر به وسیله ما و امر از اساس برای ماست» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۶۵۲).

با ضمیمه کردن آیه خمس ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾ (انفال: ۸ / ۴۱) و آیه فیء ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ

الْقُرْبَىٰ فَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... ﴿حشر: ۷/۵۹﴾ به آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ...﴾ (توبه: ۹/۶۰): «صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [زمین گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنانکه باید دل‌هایشان را [برای تمایل به اسلام] به دست آورده شود، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام المنفعه می‌باشد] و در راه ماندگان است [این احکام] فریضه‌ای از سوی خداست». نکات زیر قابل برداشت است:

• عدم ذکر خدا، رسول و ذی القربی در آیه صدقات، حکایت از جایگاه والای ایشان دارد که روا نبود و در شأن ایشان نیست که از صدقات سهمی داشته باشند، لذا حکم در مورد «ذی القربی» همان حکم در مورد رسول خداست و هرگز در عرض فقرا، مساکین و دیگر مصارف صدقه قرار نمی‌گیرند. این امر حکایت از جایگاه و شأنیت بالای ایشان نسبت به امت و نیز جایگاه والای ایشان نزد خداوند و قرابت و اولی بودن به رسول خدا نسبت به امت دارد.

• عطف «ذی القربی» به رسول خدا (ص) و خداوند، در آیات خمس و فیء، حکایت از جایگاه ویژه «ذی القربی» نسبت به رسول خدا و خداوند دارد که نظیر آن در آیات ولایت و اولی الامر و عرضه اعمال وجود دارد که بیانگر مقام عصمت و ولایت اهل بیت (ع) و تالی تلو بودن ایشان نسبت به رسول خداست.

• چنان‌که از ظاهر پیداست مراد از «ذی القربی» همان افرادی هستند که در آیه ﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾ (شوری: ۲۳/۴۲): «بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیت] را نمی‌خواهم» مودت به آنان از جانب خداوند، اجر رسالت رسول خدا تعیین شده است. از سوی دیگر به حکم عقل و نیز حکمت الهی، اجر باید متناسب تلاش فرد و در راستای تلاش فرد باشد، لذا مودت به «ذی القربی» صرفاً دوست داشتن و محبت به اهل بیت (ع) نیست بلکه این اجر، حکایت از تناسب آن با مقام رسالت و دوام آن تا روز قیامت دارد. به تعبیر دیگر مودت اهل بیت (ع) زمینه خوبی به منظور پیشبرد و دوام رسالت رسول خدا (ص) و زمینه پذیرش اطاعت و ولایت ایشان است.

• امام رضا (ع) نیز در یکی از مناظرات دربار، به مقرون بودن سهم ذوی القربی با سهم رسول خدا (ص) و سهم خداوند اشاره نموده که به خوبی بیانگر تفاوت میان آل پیامبر با امت ایشان و فضل ایشان بر امت است. در ادامه به این اشاره کرده‌اند که هنگامی که یتیمی یتیم و نیز

مستمندی مسکین پایان یابد، دیگر نصیبی از غنیمت ندارند لیکن سهم ذوی القربی تا قیامت در فقیر و غنی ایشان پابرجاست. حضرت در ادامه پس از تأکید بر مقرون بودن سهم ذوی القربی به سهم خدا و رسول خدا، به مقرون بودن اطاعت از ذوی القربی در آیات «اولی الأمر» و «ولایت» اشاره کرده‌اند. در فراز بعدی نیز با استناد به آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ...﴾ (توبه: ۹/۶۰) فرمود: «پس آیا می‌یابی در آن، که خداوند چیزی از آن را از برای خود یا رسول خود یا از برای ذوی القربی قرار داده باشد؟ چه اینکه خداوند متعال، خود و رسول و اهل بیت او را منزله فرموده از صدقه و سهمی در آن قرار نداده است بلکه حرام کرده است؛ پس صدقه بر محمد و آل محمد حرام است زیرا که زکات، چرک‌های اموال مردم است و از برای محمد و آل محمد حلال نیست؛ زیرا که ایشان طاهرند و مطهر از هر بدی و چرکی. پس چون خداوند آن‌ها را مطهر قرار داده و برگزیده است، پسندیده از برای ایشان آنچه از برای خود پسندیده است و آنچه را که برای خویش ناخوش داشته، برای آن‌ها نیز ناخوش داشته است» (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۹/ همو، ۱۳۶۲، صص ۵۳۱-۵۳۲).

• با توجه به استدلال‌ها و روایات وارده، ذوی القربی در این آیه، اهل بیت (ع) می‌باشند. لذا بی‌آنکه از ظاهر آیه عدول شود و به تأویل روی آورده شود، می‌توان به دلالت آیه بر مصداق اخص ذی القربی که اهل بیت رسول خدا (ص) هستند پی برد.

البته عهده‌داری این دست از اموال در اختیار «ذوی القربی» نه از باب ارحام و خویشاوندان رسول خداست که به اعتبار امامت، ولایت و عهده‌داری حاکمیت مسلمین است؛ لذا این مال به امام از خویشاوندان رسول خدا (ص) تعلق دارد به اعتبار اینکه امام و ولی مسلمین است، افزون بر اینکه خمس نیز در اختیار ولی امر مسلمین و فرد عهده‌دار ولایت امور و شئون مردم است، نه از این باب که خمس صرفاً برای ارحام رسول خدا (ص) باشد چنان‌که سهم سادات از خمس که امر آن به دست مبارک امام است به‌عنوان عوض و جایگزینی از زکات است که به‌قدر کفایت به آن‌ها داده می‌شود. با این بیان، مقوله ولایت و حاکمیت از این آیات روشن می‌شود (نک: حکیم، ۱۴۲۴، ص ۱۸۱).

در واقع تعلق میزان و کمیت چشمگیر خمس به «ذوی القربی» به‌عنوان متولی و عهده‌دار ولایت و زعامت مسلمین پس از رسول خداست که نیمی از آن، چنان‌که در کتب فقهی بیان شده به تدبیر امام معصوم و یا فقیهان جامع الشرائط به برخی از سادات به‌قدر کفایت تعلق می‌گیرد

و بخش دیگر آن در مصارفی که امام صلاح بداند، صرف می‌شود. لذا عهده‌داری مقوله خمس در آیه شریفه به‌عنوان یکی از لوازم ولایت و زعامت به شمار می‌رود، چنان‌که مقرون شدن «ذوی القربی» به رسول خدا (ص) و خداوند، حکایت از جایگاه ویژه ایشان دارد که تالی تلو رسول خدا بودن و جانشینی ایشان، به ذهن متبادر می‌شود. بر این اساس، آیه شریفه به دلالت اشاری، به حق حاکمیت و زعامت اهل بیت (ع) اشاره دارد که چنان‌که از ظاهر آیه پیداست، حاکمیت و زعامت مذکور به تعیین و نصب الهی است؛ لذا از این منظر دلالت آیه «خمس» و «فیء» با دلالت آیات «اولی الأمر» و «ولایت» که در معرفی افرادی است که پس از رسول خدا (ص) حق ولایت و زعامت دارند، همخوانی دارد که این به‌نوبه خود حکایت از تناسب معنایی معنای مستفاد از آیه فیء و خمس با برخی از آیات مشهور امامت و ولایت دارد.

از آنجاکه سهم ذوی القربی عطف به رسول خدا (ص) و به‌صورت مطلق بیان شده و مقید به زمان خاصی نشده است چنان‌که بر اساس حدیث رضوی تا قیامت برقرار است و نیز با توجه به دلالت اشاری آن به مقوله ولایت، زعامت و حاکمیت ذوی القربی پس از رسول خدا (ص)، می‌توان لزوم وجود امام در هر عصری پس از رسول خدا (ص) تا قیامت را نتیجه گرفت.

۳-۵- آیه اخذ زکات

آیه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (توبه: ۱۰۳/۹) موسوم به آیه زکات نیز در شمار آیات احکام است. اهل بیت (ع) افزون بر خوانش فقهی از این آیه و تبیین ابعاد فقهی آن (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۹۷/ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴) به ارتباط آن با مقوله امامت نیز پرداخته‌اند:

امام صادق (ع) در روایتی آیه مذکور را پس از رسول خدا (ص) در امام جاری دانسته‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۶). و در روایت دیگری فرمود: «هر که گمان کند که امام به آنچه در دست مردم است نیاز دارد، کافر است. جز این نیست که مردم نیاز دارند به اینکه امام از ایشان قبول فرماید. خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۷).

۱. از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن [نفوس و اموالشان را] پاک می‌کنی، و آنان را رشد و تکامل می‌دهی و [به هنگام دریافت زکات] بر آنان دعا کن زیرا دعای تو مایه آرامشی برای آنان است و خدا شنوا و داناست.

شیخ مفید، شیخ طوسی و قطب راوندی در استدلالی به این آیه در باب جایگاه امام و جانشینی آن‌ها در باب اخذ صدقه (زکات) می‌نویسند: خداوند در آیه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾ پیامبر را به گرفتن صدقات امر نمود که از این طریق آن‌ها را از گناهانشان پاکیزه گرداند و بر امت اسلامی واجب کرده است تا زکات را پیش پیامبر (ص) ببرند. امام معصوم (ع) در اقامه حدود و احکام، قائم مقام پیامبر (ص) است و هر خطاب پروردگار که پیامبر (ص) مخاطب آن بوده، امام نیز مخاطب آن است. زکات از زمان حیات پیامبر (ص) به حضرتش تحویل داده می‌شد و پس از رحلت حضرت به جانشینان معصوم ایشان داده می‌شود. اگر خلیفه و جانشین پیامبر (ص) غایب بود، به شیعیان خاص منصوب امام (سفرای خاص) تحویل می‌گردد. در صورت فقدان سفیران خاص، واجب است زکات به فقهای امین اهل ولایت امام داده شود زیرا فقهای شیعه به مواضع و مکان‌های خرج زکات، آشناتر از کسانی هستند که در دیانت آگاهی ندارند (مفید، ۱۴۳۱ ج، ص ۲۵۲ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۹۰ / قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳۶).

آیه شریفه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...﴾ (توبه: ۱۰۳ / ۹) خطاب به رسول خدا (ص) است. چنان‌که پیداست فاعل تطهیر و تزکیه، رسول خداست که حضرت با دریافت زکات، ایشان را مطهر و پاکیزه گرداند. در واقع تطهیر و تزکیه به خود صدقه به‌عنوان وسیله و به رسول خدا به‌عنوان کسی که مردم را بدین وسیله تطهیر می‌کند، نسبت داده شده است. در ادامه نیز رسیدن به سکونت خاطر را در نتیجه صلوات حضرت می‌داند.

بنا بر حکم عقل، کسی توانایی تطهیر و تزکیه مردم را دارد که خودش مطهر و تزکیه‌شده باشد چه اینکه فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد. از سوی دیگر این سؤال مطرح است که آیا این خطاب مختص به رسول خدا (ص) به‌عنوان نبی‌الله و رسول‌الله است یا خطاب به رسول خدا (ص) به‌عنوان خلیفه‌الله و حجة‌الله و معصوم از ناحیه خداست؟

طبعاً با توجه به وجوب زکات تا روز قیامت و قطعیت رحلت رسول خدا (ص) در چند سال پس از نزول این آیه و نیز قطعیت نیاز عموم امت به تطهیر و پاکیزگی و عدم اختصاص این گونه از تطهیر و پاکیزگی به مخاطبان اولیه و صحابی در زمان حیات رسول خدا (ص)، اقتضا می‌کند که پس از رحلت آن حضرت تا روز قیامت، در هر زمان شخصی باشد همانند رسول خدا (ص) که خود پاکیزه و مطهر باشد و توان تطهیر و پاکیزگی امت را داشته باشد و بسان رسول خدا، صلوات و دعایش نزد خداوند مستجاب و سبب سکونت اهل زکات و صدقه گردد؛

لذا خطاب به پیامبر (ص) در این آیه، خطاب به عنوان دوم است یعنی خطاب به خلیفه الله و حجة الله و معصوم از ناحیه خدا. با این توضیح، این آیه پس از رحلت رسول خدا (ص) به جانشینان معصوم حضرت انصراف می‌یابد.

از منظر دیگر نیز می‌توان چنین بیان داشت که در میان امت، شخصی با ویژگی مطهر و تزکیه شده و مستجاب الدعوه که بسان رسول خدا چنان تأثیر ویژه‌ای در نفوس مؤمنین داشته باشد به جز اهل بیت (ع) وجود ندارد؛ زیرا به حکم آیه تطهیر تنها ایشان به اراده تکوینی الهی از هر گونه عیب و رجس، پاکیزه و پیراسته هستند.

بر این اساس، آیه شریفه بر این دلالت دارد که پس از رسول خدا این گونه از تطهیر و تزکیه شدن و دستیابی به سکونت، در افراد مطهر و پاکیزه و مستجاب الدعوه که به قرینه آیه تطهیر و ادله قرآنی و روایی دیگر، همان اهل بیت هستند تا روز قیامت وجود دارند. لذا ضرورت وجود معصوم پس از رسول خدا در میان امت تا روز قیامت نیز از ظاهر این آیه استفاده می‌شود.

با این توضیح، روایت امام صادق (ع) که آیه مذکور را پس از رسول خدا (ص) در امام جاری دانسته‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۶) انطباق این آیه پس از رسول خدا به اهل بیت به دلالت تأویلی و خروج از مقتضای ظاهر آیه شریفه نیست بلکه دقیقاً انطباق آن بر اهل بیت (ع) به دلیل انصراف آیه به دلالت اقتضاء و دلالت اشاری به اهل بیت (ع) است.

۳-۶- آیه ادای امانت

آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾ (نساء: ۵۸ / ۴) نیز در شمار آیات احکام است که در کتب فقهی پیوسته مورد استناد آراء فقهی بوده است (به عنوان نمونه نک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۰ / طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۳۷ / ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۴۰). لیکن در روایات اهل بیت (ع) با رویکردی غالباً کلامی و بیشتر در مقوله امامت مورد استناد و احتجاج قرار گرفته است:

برید عجلی گوید: از امام باقر (ع) درباره این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: مراد از این آیه شریفه ما هستیم، که باید امام پیشین، کتاب‌ها و علم و سلاح را به امام بعد از خود برساند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۶ / نیز نک: صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۸۸ / عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۷).

احمد بن عمر نیز گوید: از امام رضا (ع) درباره این آیه پرسیدم، فرمود: ایشان ائمه از آل محمد (ص) می‌باشند که باید هر امامی امانت امامت را به امام بعد از خود بسپارد، به دیگری ندهد و از امام هم دریغ ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۶).

معلى بن خنيس نیز گوید: امام صادق (ع) در روایت دیگری درباره همین آیه فرمود: خدا امام پیشین را دستور می‌دهد که هر چه (از علائم و علوم امامت) نزد اوست به امام بعد از خود رد کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱ ص ۲۷۷/ صفار، ۱۴۰۴، ص ۴۷۶/ نیز نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳/ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، صص ۲۲۳-۲۲۴).

افزون بر اینکه امام کاظم (ع) در روایتی این آیه را خطاب مخصوص به اهل بیت (ع) دانسته‌اند که هر امامی امامت را به امام پس از خویش بسپارد و امامت را به امام بعدی وصیت نماید، حضرت در ادامه، این آیه را پس از دلالت بر امامت، جاری در سایر امانات نیز دانسته‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۱، صص ۱۰۷-۱۰۸).

بر اساس این آیه، حکم تشریحی و جوب برگرداندن امانت مالی به صاحب آن برداشت می‌شود. لیکن از قراین موجود در این آیه و آیات پیشین برمی‌آید که مراد از امانات، اعم از امانات مالی و معنوی است و شامل علوم و معارف الهی نیز می‌شود که بهره‌مندان از آنها باید این معارف را به انسان‌هایی که اهل آن هستند برسانند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۷۸).

به قرینه جمله بعدی ﴿... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾ که ظهور در وجوب صدور حکم عادلانه به حکام در جوامع بشری دارد و عطف مذکور، بیان‌گر اتصال معنایی این جمله به فراز پیشین است، می‌توان حکومت و قضاوت را یکی از مصادیق امانت دانست که آیه مذکور به قرینه سیاق به آن دلالت اشاری دارد. بنابراین لازم است به افرادی که شایستگی و لیاقت آن را دارند سپرده شود چنان‌که امام علی (ع) حکومت را امانت دانسته‌اند. در نامه ایشان به «اشعث بن قیس» فرماندار آذربایجان آمده است:

«وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَا فِي رِعِيَّةٍ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ...»: فرمانداری برای تو وسیله آب‌ونان نیست، بلکه امانتی است در گردنت. تو نیز باید مطیع مافوق باشی. درباره رعیت حق نداری استبداد به خرج دهی! در مورد بیت‌المال به هیچ کاری جز با احتیاط و اطمینان اقدام مکن! اموال خدا در اختیار تو است و تو یکی از خزانه‌داران او

هستی که باید آن را به دست من بسپاری (سید رضی، بی تا، ص ۳۶۶/ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۳، ص ۲۱/ ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۱).

حال که حکومت و حکمرانی که غالباً جنبه دنیوی دارد، از مصادیق امانت به شمار می رود و این دو، اخص از شئون امامت است، لذا در مورد امامت که منصبی الهی و مربوط به امور دنیوی، ملکوتی و اخروی است، به طریق اولی امامت، امانت گران قدر الهی به شمار می رود که لازم است به افرادی که شایستگی آن را دارند، سپرده شود.

به عبارت دیگر با استدلال به طریق اولویت، آیه امانات، دلالت اشاری به مقوله امامت و زعامت دارد. چنانچه خطاب آیه را عموم مسلمانان بدانیم که از ظاهر آن پیداست، آیه شریفه بر نقش بنیادین عموم مردم در رساندن حاکمیت به معصوم (ع) و بیعت با ایشان و تحقق مقبولیت مردمی برای ایشان و نیز بر لزوم پیشگیری و خودداری از رساندن حاکمیت به افراد نالایق و عدم بیعت با ایشان دلالت اشاری دارد که ثمره دلالت آن، همخوانی با دلالت تصریحی آیه ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴/ ۲): «و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد». مبنی بر عدم لیاقت و عدم شایستگی ظالمان برای تصدی مقام امامت است. از سوی دیگر چنانچه خطاب آیه را رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) بدانیم، دست کم به دلالت تضمینی که به لحاظ جایگاه ویژه و شرافت والای ایشان و اینکه ایشان مخاطبان حقیقی قرآن هستند که رسالت هدایتی و تربیتی و سعادت دنیا و آخرت بشریت بر عهده ایشان گذاشته شده است، آیه امانات بر لزوم سپردن امانت امامت، خلافت و زعامت مسلمین به افرادی که صلاحیت آن را دارند و اجتناب از تعیین افراد نالایق و ظالم، دلالت اشاری دارد. ثمره این دیدگاه، لزوم نص بر امامت از ناحیه رسول خدا (ص) و یا یک معصوم بر امامت معصوم بعدی است. حتی اگر خطاب در آیه امانات به پیامبر (ص) محدود شود، باز آیه شریفه بر لزوم نص نبوی بر امامت و خلافت خلفای بعدی دلالت دارد.

به هر روی با پذیرش امکان دلالت یک لفظ بر بیش از یک معنا و نیز پذیرش امکان تعدد مخاطب در خطاب های قرآنی، این آیه از یک سو به لزوم نص نبوی و نص امام بر امامت امام

بعدی که حکایت از مشروعیت الهی و انتخاب الهی امام دارد و از دیگر سو به لزوم روی آوردن به امام و سپردن حاکمیت به ایشان، بیعت با امام و تحقق مقبولیت مردمی و پذیرش امامت و حاکمیت امام، دلالت اشاری دارد. به خوبی پیداست در استدلال مذکور به آیه شریفه هیچ گونه خروج از ظاهر و تأویلی مشاهده نمی شود بلکه به اقتضای اطلاق آیه و تعیین مخاطب، به برخی از مسائل بنیادین امامت، دلالت اشاری دارد.

افزون بر اینکه نگرش اهل سنت مبنی بر عدم تعیین خلیفه از ناحیه رسول خدا (ص) با امر الهی در ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ...﴾ تعارض دارد چه اینکه عدم تعیین حاکم و خلیفه بعدی از ناحیه رسول خدا (ص)، عصیان از امر الهی در آیه امانات به شمار می رود.

۳-۷- آیه قرض

آیات قرض الحسنه مانند آیات ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۵): «کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که [روزی را] تنگ می گیرد و وسعت می دهد و [همه شما برای دریافت پاداش] به سوی او بازگردانده می شوید» و ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾: «کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او دو چندان کند و او را پاداشی نیکو و باارزش باشد؟» (حدید: ۵۷/ ۱۱) در شمار آیات اخلاقی و نیز در شمار آیات احکام است که در کتب فقهی مورد بحث قرار می گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۴۹۸/ اردبیلی، بی تا، صص ۴۵۱-۴۵۳/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۷۱-۷۲).

لیکن اهل بیت (ع) در روایات متعددی قرض مذکور را «صله به امام» دانسته اند مانند روایات

زیر:

الف) خیبری و ابن ظبیان نقل کرده اند که از حضرت صادق (ع) شنیده اند که می فرمود: «چیزی در نظر خدا محبوب تر از فرستادن درهم برای امام نیست. خداوند درهمی که به امام می دهند در بهشت مانند کوه احد قرار می دهد. سپس گفت: خداوند می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ فرمود: به خدا قسم این اختصاص به رسیدگی و پیوند با امام دارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۷).

ب) در روایتی دیگر در ذیل این آیه آمده است که مقصود از این آیه ارتباط داشتن با امام

(ع) است (همان، ج ۱، ص ۵۳۷/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۱).

ج) از حضرت موسی بن جعفر (ع) در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ آمده است که فرمود: این قرض، رسیدگی به امام (ع) است در هنگام دولت تبهکاران (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۰۲).

د. معاویه بن عمار گوید: از حضرت صادق (ع) این آیه را پرسیدم: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...﴾ فرمود: این مربوط به صله رحم است و رحم فقط خویشاوندان آل محمد (ع) هستند (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۶۳۳).

هـ. در تفسیر عیاشی از ابی الحسن (ع) روایت کرده که در ذیل این آیه فرمود: منظور از قرض الحسنه به خدا، صله و بخشش به امام است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۱/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۷).

لذا در این آیات نیز افزون بر خوانش فقهی، با توجه به پیوند این آیات به مقوله «صله به امام» که فرع بر معرفت به امام است، خوانش اعتقادی نیز برداشت می‌شود. در خصوص نحوه ارتباط آیه با خوانش دوم گفتنی است:

مازندرانی در شرح الکافی به سه احتمال اشاره می‌کند:

«اینکه مراد از قرض مذکور، مخصوصاً صله امام است بنا بر تشبیه؛ و نیز محتمل است یکی از مصادیق حقیقی قرض باشد؛ و نیز چه بسا قصد اصلی و بالذات آیه، مخصوصاً صله امام باشد که در این صورت منافاتی با تعمیم آن به جمیع خیرات و اعمال نیک و قرض به مردم ندارد.» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، صص ۳۸۶-۳۸۷) وی در جای دیگری «صلة الإمام» را از کامل‌ترین مصادیق قرض الحسنه دانسته و در ادامه، محبت به امام، اطاعت از وی و رساندن اموال به ایشان و نیز گونه‌های دیگر از کارهای خیر را مندرج در «صلة الإمام» دانسته است (همان، ج ۱۲، ص ۴۰۲).

مجلسی نیز بهترین افراد و مصادیق و نیز احتمال اختصاص را ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۳۸۳) به تعبیر دیگر وی به دو احتمال اشاره کرده است اول اینکه صلة الإمام، بهترین مصداق قرض الحسنه در آیه شریفه است و احتمال دیگر اینکه قرض الحسنه در آیه شریفه مخصوص و منحصر به صلة الإمام باشد. در میزان نیز از آن به عنوان مصداق تعبیر شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۶).

اطلاق آیه و فقدان قید خاصی که آیه را مقید نماید و نیز خوانش فقهی و کلامی در روایات اهل بیت (ع) و میراث علمی امامیه چنین به دست می‌دهد که آیه بنا بر حقیقی و یا مجازی انگاشتن «قرض به خداوند» دو احتمال دارد:

احتمال اول: حقیقی انگاشتن تعبیر «قرض به خداوند»، بیان‌گر مطلق صرف و بذل مال خالصانه به خداوند است لیکن رساندن مال به خداوند، به رساندن مال به حجت و ولی او انصراف می‌یابد (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۷) اعم از نبی و یا وصی زیرا هر دو «خلیفه الله» هستند، چنان‌که به حکم عقل اگر پرداخت مال به کسی به هیچ وجه مقدور نباشد، مال را به خلیفه و جانشین او باید سپرد.

احتمال دوم: بنا بر مجازی دانستن تعبیر مذکور، بیان‌گر مطلق صرف و بذل مال در راه خداست. از سوی دیگر پس از رحلت رسول خدا (ص)، امام معصوم به علم ژرف خویش و آگاهی همه‌جانبه به مقتضیات زمانه، وضعیت اسلام و احوال مسلمانان، بهتر از همه می‌داند که اموال را در چه راهی از مصادیق «سبیل الله» و به چه میزانی صرف نماید. بر این اساس بی‌آنکه از مقتضای ظاهر آیه عدول شود و به تأویل روی آوریم، از ظاهر آیه شریفه به خوبی پیداست که یکی از بهترین مصادیق صرف و بذل مال در راه خداوند، صله به امام است.

درواقع قدر متیقن از هر دو احتمال، برقراری پیوند مالی با امام است با این توضیح که در هر دو احتمال، از ظاهر آیه عدول نشده است و نحوه دلالت آیه بر پایه تأویل‌گرایی و معانی باطنی نیست؛ چه اینکه با ضمیمه نمودن ظاهر آیه شریفه در احتمال اول به یک حکم عقلی، قرآنی و روایی (رساندن مال به امام و خلیفه الله به عنوان شخصی که از همه مردم به خداوند اولی‌تر و نزدیک‌تر است) و یا با ضمیمه نمودن آیه شریفه در احتمال دوم به دلیل معتبر قرآنی و روایی (علم ژرف و همه‌جانبه امام...) آیه شریفه به دلالت اشاری به «صلة الإمام» اشاره دارد.

البته امام هیچ نیازی به صله مردم ندارد و این مردم هستند که به منظور پاکیزگی و طهارت روحی نیاز دارند که امام از آن‌ها قبول نماید. چنان‌که امام صادق (ع) به استناد آیه ﴿لَقَدْ مِّنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ به این مطلب اشاره فرموده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۷) و نیز فرمود: من درهم را از شما می‌گیرم درحالی‌که از غنی‌ترین مردم هستم. قصدم تنها این است که با این عمل، پاکیزه شوند (همان، ج ۱، ص ۵۳۸). از آنجاکه رضایت و قبول امام، رضایت و قبول خداست، وظایف مالی بر عهده انسان، وقتی مورد قبول خداوند واقع می‌گردد که مورد قبول امام واقع شده باشد.

البته امام به اذن الهی دسترسی به خزائن آسمان‌ها و زمین دارد، لیکن از آنجاکه شایسته است امور از ناحیه اسباب و طرق عادی سامان پذیرد، امام جز در مواردی که ضرورت اقتضا کند، امور مالی را از طریق و مجرای عادی خویش فراهم نموده و در مصادیق گوناگون سبیل الله صرف می‌نماید. البته «صلة الإمام» در معنای عام خود بیان‌گر برقراری هرگونه پیوند نیکو با امام است اعم از پیوند ایمانی، قلبی، ولایی و مالی که طبعاً نفس برقراری ارتباط مالی با امام در انجام وظائف واجب و مستحب مالی، غالباً نشانه پذیرش امام و دست‌کم نشانه محبت و ارادت قلبی به امام محسوب می‌شود.

از سوی دیگر دوران حضور ائمه اهل بیت (ع) جز بازه زمانی بسیار محدود، در دوران حاکمیت خلفای سه‌گانه و خلفای اموی و عباسی بوده است و در این دوران طولانی، غالباً شیعیان مکتب امامیه در اقلیت، مضیقه مالی، فقر و غالباً از ناحیه حکام عصر در خفقان و سرکوب به سر می‌بردند؛ لذا در یک نگاه کلان نظام‌مند و ساختاری، تأکید بر «صلة الإمام» به‌ویژه در امور مالی، به‌نوبه خود سهم شایانی در ترویج دین، حفظ و توسعه مکتب امامیه داشت و با محوریت و مرکزیت امام موجب برقراری پیوند شیعه با یکدیگر، گره‌گشایی از مشکلات مالی و معیشتی شیعیان و عموم مسلمانان می‌شد. لذا تأکید مذکور، حکایت از نقش مهم شیعه در یاری‌رساندن به امام در رویارویی با اقدامات سرکوب‌گرانه حکام اموی و عباسی و تلاشی جدی به‌منظور گره‌گشایی و برون‌رفت از بحران‌های پیش روی امام و پیروان اهل بیت (ع) بود که آن بحران‌ها، طبعاً رهاورد و ارمغان حاکمیت امویان و عباسیان در مواجهه با جریان امامت بود.

با این توضیح، بخشی از اسرار حکیمانه تأکیدهای اهل بیت (ع) در ارائه خوانش کلامی از آیه مذکور با محوریت مقوله امامت و رویارویی با جریان‌های ضد امامت به‌خوبی پدیدار می‌شود هم چنان‌که پدیده محدودنگاری این دسته از آیات در خوانش اخلاقی و فقهی و خودداری از خوانش کلامی در فضای علمی اهل سنت به‌خوبی نمایان می‌شود.

۳-۸- آیه موالی

آیه ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ...﴾ (نساء: ۳۳/۴): «و برای هر کسی از آنچه به جای گذاشته و ارثانی قرار داده‌ایم، که [آن وارثان] پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی هستند که شما با آنان پیمان [ازدواج یا پیمان‌های شرعی و عرفی] بسته‌اید پس سهم ارث آنان را بدهید». نیز در شمار آیات الاحکام است که گاه در روایات

به برخی از ابعاد فقهی آن اشاره شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۷۶/ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، صص ۲۶۸-۲۶۹). افزون بر این، امام رضا (ع) این آیه را به امامت مرتبط دانسته‌اند؛ چنان‌که ایشان در پاسخ به حسن بن محبوب درباره این آیه فرمود: «إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأُئِمَّةَ بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَيْمَانَكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۶/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۰).

ظاهر آیه شریفه و تفسیر آن، راجع به ارث بردن اولاد از پدر و مادر و خویشان و بستگان از یکدیگر است که در آیات قبل در این سوره آمده است. در خصوص ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ﴾ اختلاف آرا وجود دارد. برخی از فقیهان امامی بر این باورند که منظور از پیمان مذکور، اقسام چهارگانه پیمان‌ها اعم از عقد ازدواج، پیمان ولایت و یا ولاء امامت، ولاء عتق یا پیمان آزادی و پیمان ضمان جریره است که موجب ارث می‌شود.^۱ اما تأویل و باطن آیه شریفه، تطبیق نمودن عقد ایمان است با حق معنوی امامت؛ یعنی نظر به اینکه بین امام و مأموم رابطه ولایت و دست بیعت و پیمان فرمان‌برداری هست، خدای تعالی می‌فرماید: این حق امام را ادا کنید یعنی از او اطاعت و پیروی کنید. به تعبیر دیگر عقد بیعت امام در روز ذر و یا در روز غدیر است چه اینکه بیعت با امیرالمؤمنین علی (ع) مشتمل بر بیعت اولاد معصوم ایشان نیز می‌شود، در این صورت مراد از نصیب، پذیرش اطاعت و اقرار به امامت ایشان است (نک: جیلانی، ۱۴۲۹، ج ۱، صص ۵۲۶-۵۲۷/ نیز نک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۳۵/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۹۰۲/ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۵/ مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۴).

۴- گستره آیات الأحکام با قابلیت استنباط کلامی

گفتنی است مجموع آیات احکامی که از آن می‌توان برداشت کلامی داشت صرفاً محدود به آیات مذکور نیست. چه اینکه بررسی‌هایی که در کتب گوناگون کلامی از جمله: الفین علامه حلی و یا متشابه القرآن ابن شهر آشوب انجام گرفت بیان‌گر آن است که از مجموع آیات احکام، تقریباً یک‌دهم آن مورد استنباط کلامی قرار گرفته است که در این مجال به استدلال‌های شاخص

۱. گاهی پیمان به‌وسیله بیعت و تبعیت محقق می‌گردد و «پیمان ولایت و یا ولاء امامت» نامیده می‌شود، مانند ولایت پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (ع) که در اثر همان پیمان ولایت در پاره‌ای موارد، از تابعان و پیروانشان ارث می‌برند و ثبوت چنین ولایتی برای پیامبر (ص) در میان مسلمانان مورد اتفاق است و حکم چنین پیمانی در قسمتی از روایات خود اهل سنت نیز وارد شده است که رسول خدا (ص) فرمود «أنا وارث من لا وارث له»: من وارث آتم که وارث ندارد. ارث بردن امام در صورتی است که برای میت، هیچ‌گونه وارثی نباشد (خویی، بی‌تا، صص ۳۳۱-۳۳۴).

آن بسنده شد. برای مطالعه بیشتر، می توان به آیات امر به معروف و نهی از منکر، آیات قصاص، آیات حج، آیات صلوات، آیات جهاد، آیات تعدی و ظلم، آیه قطع دست سارق، آیات اکل مال به باطل، آیات نخوردن مال یتیم و نزدیک نشدن به آن و آیات دیگر نیز مراجعه کرد.

۵- علل کم توجهی به استنباط کلامی از آیات الأحکام

بررسی ها در تفاسیر اجتهادی شیعه نشان می دهد که استنباط کلامی از آیات احکام، کمتر مورد توجه بوده است. این امر شاید به دلایل زیر باشد:

- یکی از علت ها شاید این باشد که فضای حاکم بر آیات احکام، فقهی است و این خود به خود ذهن مفسر را به سمت جنبه فقهی آیه می کشاند که در واقع یک امر عادی است.
- دلیل دیگر اینکه وجود آیات متعدد در زمینه امامت، باعث شده که ذهن ناخودآگاه مفسران، دنبال آیات دیگر نباشد تا از آن ها برداشت کلامی در باب امامت داشته باشند. خصوصاً آیات احکام که رسالت اصلی اش بیان فروع است.
- علت دیگر، به رویکرد خود مفسر برمی گردد. به عنوان نمونه یک مفسر اجتهادی چه بسا رویکرد فرهنگی یا رویکرد اجتماعی سیاسی داشته باشد؛ لذا از مفسرانی با چنین رویکردهایی اصلاً انتظار بهره گیری کلامی از آیات احکام نمی رود. در واقع رسالت مفسر و هدف و رویکرد وی سبب می شود که در برخی از مباحث ورود نکند.
- چه بسا نحوه دلالت این دسته از آیات، به وضوح دلالت آیات معروف امامت نباشد.
- علت دیگر، کم توجهی برخی مفسران به مقوله بسیار مهم امامت است که برخی از آن ها توجه چندانی به ابعاد گوناگون آیات امامت نداشته اند تا جایی که حتی این کم توجهی در آیات مشهور امامت نیز مشاهده می شود.
- دیگر اینکه سبک و شیوه تفسیر ترتیبی می تواند چنین پیامدی داشته باشد که یک مفسر در تفسیر یک آیه، به ابعاد گوناگون معنایی آن توجه نکند اما چه بسا مفسر موضوعی که دنبال مقوله امامت باشد، در این زمینه از کنار آیات احکام به آسانی عبور نکند. این به نوبه خود بیان گر یکی از مزیت های تفسیر موضوعی نسبت به تفسیر ترتیبی است.
- علت بعدی چه بسا این باشد که حتی در روایات تفسیری اهل بیت (ع) نیز نسبت به آیات دیگر، کمتر استناد به آیات احکام دیده می شود، حالا چه روایت بوده و به دست متأخران نرسیده و یا اینکه از اساس در این عرصه روایات کمتری صادر شده است و این خود به خود به کاهش استناد مفسران در این حوزه می انجامد. البته نفس استفاده از این دسته از آیات در روایات تفسیری

اهل بیت (ع) در حقیقت فتح باب و راهگشای این نحوه از استنباط در حوزه امامت است و در حقیقت، ترسیم خط مشی و نمود آموزش نحوه تفسیر قرآن در روایات تفسیری اهل بیت (ع) است.

نتیجه گیری

۱) معصومان (ع) در کنار پی‌ریزی مکتب امامیه، تبیین و دفاع از آن بر پایه عقل و سنت اصیل نبوی، همواره در احتجاجات و مناظرات، به بهره‌گیری از قرآن کریم و استناد به آن به‌عنوان متن مشترک و مورد قبول همه مکاتب و مذاهب اسلامی پرداختند که این امر نشان‌گر خاستگاه و اصالت قرآنی مکتب اهل بیت (ع)، ظرفیت عمیق قرآن در احتجاجات علمی و کلامی و جامعیت قرآن در امور هدایتی و تربیتی بود و سبب توسعه کمی و کیفی علم کلام با ظرفیت کمترشناخته شده قرآن کریم، آشنایی با گونه‌ها و شیوه‌های صحیح برداشت و استنباط کلامی از قرآن، توسعه علم تفسیر و پی بردن به مرجعیت علمی اهل بیت (ع) و گرایش به مکتب امامیه می‌شد.

۲) همخوانی و هماهنگی میان مطالب کلامی برداشت‌شده از آیات الاحکام با آیات معروف امامت، نمودی از هماهنگی و همخوانی و انسجام آیات قرآن با یکدیگر دارد که هیچ اختلافی در قرآن نیست و این به‌نوبه خود دلیلی بر وحیانی بودن و قدسی بودن قرآن نیز هست زیرا ناهماهنگی، حکایت از بشری بودن دارد.

۳) به لحاظ سبک چینش موضوع امامت در قرآن نیز گفتنی است، خداوند مقوله امامت را تنها در آیات مشهور امامت قرار نداده است بلکه برخی نکات بسیار کلیدی و اساسی را در قصص قرآن، برخی از نکات کلیدی دیگر را در آیات احکام و برخی را در آیات قیامت جای داده و این امر به لحاظ تنوع بیانی و اسلوب بیانی، امری بسیار بدیع و نوآورانه است.

۴) استناد کلامی به آیات الاحکام که معرکه آراء فقهی بود، نشان‌گر یکی از ابتکارات اهل بیت (ع) در عرصه تفسیر و کلام بود و چنان‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد اثبات ولایت، امامت و زعامت اهل بیت (ع)، نصب و تعیین الهی امام، عنصر نص و وصایت، عصمت، نقش عنصر وراثت در زمینه امامت، جریان امامت در ذریه امام حسین (ع) و بنوّت اهل بیت نسبت به رسول خدا (ص)، از مهم‌ترین رهیافت‌های کلامی اهل بیت در استناد به آیات احکام در اثبات مسأله امامت و جایگاه اهل بیت (ع) است که بعدها در مقام الگوبرداری، به لحاظ روشی و محتوایی، دستمایه علمی بسیاری از متکلمان، محدثان و مفسران امامی واقع شد.

۵) از آنجاکه برخی از آموزه‌های کلامی برداشت شده از آیات احکام، در آیات مشهور امامت دیده نمی‌شود، نحوه ارتباط مطالب برداشت شده از آیات احکام و آیات مشهور امامت، به لحاظ محتوایی بیان‌گر رابطه عموم و خصوص من وجه است، لذا آیات احکام از این منظر، مکمل و متمم آیات امامت هستند.

۶) در خصوص نحوه دلالت آیات مذکور بر مباحث بنیادین امامت، چنان‌که بیان شد دلالت این آیات جز آیه موالی، به دلالت تأویلی و خروج از مقتضای ظاهر آیات شریفه نیست بلکه دقیقاً انطباق آن بر اهل بیت (ع) و برخی از مسائل کلامی امامت، به دلیل انصراف آیه به دلالت اقتضاء و دلالت اشاری به اهل بیت (ع) است که گاه از طریق اطلاق آیه و گاه تعیین نوع مخاطب و نیز با ضمیمه نمودن آیه شریفه به قرائن و شواهد درون قرآنی و برون قرآنی دیگر، بی‌آنکه از دلالت ظاهر آیات عدول شود می‌توان به آیات مذکور در زمینه امامت استناد نمود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغة؛ تدوین شریف الرضی، محمد بن حسین؛ قم: انتشارات دار الهجرة، بی تا.

١. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد؛ الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه؛ استانبول: مكتبة الحقیقة، ١٤٢٤ ق.

٢. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ وفيات الاعیان و أنباء أبناء الزمان؛ به کوشش: احسان عباس، بیروت: دار الفکر، بی تا.

٣. ابن زهرة، حمزة بن علی؛ غنیة النزوع إلی علمی الاصول والروع؛ قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤١٧ ق.

٤. ابن شعبه، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ١٤٠٤ ق.

٥. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم؛ الامامة و السياسة؛ به کوشش: علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ١٤١٠ ق.

٦. —؛ غریب الحدیث؛ به کوشش: عبدالله جیوری، قم: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ ق.

٧. ابن قدامة، عبدالله بن احمد؛ المغنی؛ بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.

٨. ابن هشام، جمال الدین بن یوسف؛ مغنی اللیب؛ به کوشش: محمد محیی الدین عبدالحمید، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق.

٩. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الامالی؛ تهران: کتابخانه اسلامیة، ١٣٦٢ ش.

١٠. —؛ علل الشرائع؛ قم: داوری، بی تا.

١١. —؛ عیون أخبار الرضا(ع)؛ قم: انتشارات جهان، ١٣٧٨ ق.

١٢. —؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ٢، تهران: انتشارات اسلامیة، ١٣٩٥ ق.

١٣. —؛ معانی الاخبار؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ١٤٠٣ ق.

١٤. —؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٣ ق.

١٥. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ به کوشش: محمدجعفر

یاحق؛ محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٤٠٨ ق،

١٦. اردبیلی، احمد بن محمد؛ زیادة البیان فی أحكام القرآن؛ به کوشش: محمدباقر مهبودی، تهران: المكتبة الجعفریة

لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.

١٧. استرآبادی، علی؛ تأویل الايات الظاهرة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ١٤٠٩ ق.

١٨. جیلانی، محمد بن محمد مؤمن؛ الذریعة إلی حافظ الشریعة؛ قم: دار الحدیث، ١٤٢٩ ق.

۱۹. حکیم، سید محمدباقر؛ الامامة و أهل البيت (ع): النظرية و الاستدلال؛ قم: المركز الإسلامي المعاصر، ۱۴۲۴ق.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم؛ بیان در علوم و مسائل کلی قرآن؛ ترجمه: محمدصادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد؛ تذکرة الحفاظ؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء؛ به کوشش: عمر فاروق طباع، بیروت، دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. شوشتری، قاضی نورالله؛ إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ به کوشش: سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ مسالك الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف؛ به کوشش: کاظم مدیرشانه چی و دیگران، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف؛ به کوشش: علی خراسانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. —؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ق.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۴. فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی؛ الوافی؛ به کوشش: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ الخرائج و الجرائح؛ قم: مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. —؛ فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ قم: انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح أصول الکافی؛ به کوشش: ابو الحسن الشعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق. [الف]
۴۲. —؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ص)؛ به کوشش: سید هاشم رسولی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق. [ب]
۴۳. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق. [الف]
۴۴. —؛ الفصول المختارة؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق. [ب]
۴۵. —؛ المقنعة؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق. [ج]
۴۶. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.